

عاشرای حسینی تجلی ظهور قدرت و اراده الهی

عباس رهبری^۱، مژده اردلانی^۲

^۱ عضو هیات علمی و گروه معارف اسلامی پرdis شهید مدرس سنتنچ، دانشگاه فرهنگیان، کردستان، ایران

^۲ کارشناس الهیات و معارف اسلامی، دبیرآموزش و پژوهش ناحیه ۱، سنتنچ، ایران

چکیده

بسیاری از بزرگان به دنبال مطالعه و تحقیق در زمینه فلسفه قیام عاشورا، بر این عقیده‌اند که قیام امام حسین (ع) نشأت گرفته از یک قدرت الهی بود و امام حسین (ع) با این حرکت خود قصد داشت تا دین اسلام و سیره پیامبر (ص) را برای همیشه جاودان سازد تا درگذر ایام دستخوش تحریف و دگرگونی نشود و نشان دهد که آزادگی و در مقابل ظلم ایستاندن فقط از کسی برمن آید که خالصانه به دنبال حق و حقیقت باشد. تاریخ عاشورا نشانگر این حقیقت است که حسین (ع) در طول قیام خود در برابر حکومتی مستبد، خونخوار و سپاهی دنیاگرا و دژخیم رو به رو شدند تا به انسان‌های سرکش و زیاده‌خواه بفهمانند که ظلم و استبداد مقام، موقعیت، شرف و بلندمرتبگی نمی‌آورد و فقط آزادگی است که به انسان‌ها وقار، شایستگی و ماندگاری ابدی می‌دهد و انسان‌های آزاده برای آن ارزش و اهمیت قائل‌اند. سؤال اساسی که در این مقاله به آن پاسخ‌داده شده این است که قیام امام حسین (ع) به چه منظور و برای چه بوده است. این پژوهش به روش توصیفی، تاریخی تدوین گردیده است و نظرات مختلف و دلایل قیام امام حسین (ع) را بیان نموده تا تأکیدی بر این باشد که عاشورا تجلی اراده و خواست الهی است.

واژه‌های کلیدی: عاشورا، دین، اراده الهی، اسوه، شهادت.

۱- مقدمه

عاشورا تجلی قدرت و اراده الهی و فراتر از جهان مادی است، چرا که امام حسین (ع) با آن خصلت‌های عالی انسانی، فردی و فرامذهبی بود. آزادگی این امام همام باعث شروع این سیر و پایداری جهانی گردید. شناخت عاشورا مستلزم شناخت امام حسین (ع) و شرایط آن دوران است. چراکه بدون شناخت نمی‌شود در خصوص خصلت‌های امام حسین (ع) که برای ما به یادگار گذاشته بود به تحلیل بپردازیم.

ابتدا باید بدانیم که عاشورا یک واقعه است یا یک پدیده تاریخی، باکمی دقت در می‌باییم که عاشورا اگر واقعه تاریخی بود مانند بسیاری از وقایع تاریخی دیگر یا به ورطه فراموشی می‌رفت و یا اینکه به عنوان یک اقدام انجام‌شده تاریخی از آن یاد می‌شد. در تاریخ وقایع تاریخی زیادی را داریم که ایجادشده اما تداوم نیافته است پس می‌توان گفت که عاشورا یک پدیده تاریخی است. اراده خداوند بر آن شد که سیر تاریخ عوض شود و این واقعه عظیم به وقوع پیوندد (سید بن طاووس، ۱۳۸۰، ص ۲۷).^۱ عاشورا تاریخ را ورق می‌زند و در یک‌زمان خاص به وقوع می‌پیوندد این حماسه بزرگ نه زودتر قابل وقوع بود و نه دیرتر، دقیقاً در زمان واقعی خود به وقوع پیوست اگر زودتر به وقوع می‌پیوست آثار خود را نداشت و اگر دیرتر به وقوع می‌پیوست دیگر بازتاب واقعی خود را پیدا نمی‌کرد، زمان دقیقاً برنامه‌ریزی شده بود و این حماسه اجتناب‌ناپذیر بود. امام حسین (ع) با توکل به خالق، عاشورا را خلق کرد، امام حسین (ع) آمد تا شهید شود، آمد تا ثار الله گردد، غیر از این نیز قابل وقوع نبود.

همه عاشورا را در زبان و ظاهر ذکر می‌کنند، اما چرا عاشورا آن‌گونه که باید شناخته شده نیست؟ چرا با آنکه این حماسه عظیم را می‌شنویم، این جان‌فشاری بزرگ را در مسیر واقعی خود قرار نداده‌ایم. عامه مردم عاشورا را فقط با علم و کتل می‌شناسند و آنان به عمق حماسه عاشورا وقف نیستند و بر اساس شناخت خود آن را به راهی که خود می‌شناختند برندند و از طرف دیگر روحانیت نیز در بیان واقعیت عاشورا به مردم به زیاد موفق نبوده است، چون روحانیت یا آن را محدود در دین کرد و امام حسین (ع) را بدون دین نمی‌توانست معرفی کند و یا اینکه خود آن‌ها نیز به مطالعه عمیق در خصوص این حماسه نپرداخته‌اند، برخی از حکومتها نیز برای جذب عامه مردم متدين عاشورا را به سمت سیاست طلبی خود برندند تا از آن برای بقاء خود استفاده کنند؛ بنابراین حماسه بزرگ در محدودیت کانالیزه شدن قرار گرفت و به مسیری رفت که می‌خواستند بروند و بزرگانی نیز همچون شهید مطهری کوشیدند آن را از چهارچوب کلمات و گفتارها که بعضًا دروغ‌های بزرگ بود نجات دهند، اما به آن نتیجه مورد نظر نرسیدند و نتوانستند عاشورا را به روز کنند، حماسه‌ای که مربوط به زمان و مکان خاصی نبود، بلکه مربوط به همه دوره‌ها است.

ما در ظاهر می‌بینیم که فرم عاشورا ارجحیت بیشتری از محتوا پیداکرده است شاکله واقعی فرهنگ عاشورا حق‌طلبی و حق‌گویی بود؛ اما تصور عامه این‌گونه نیست، ما می‌دانیم که عاشورا زنده نمی‌ماند مگر اینکه فرهنگ عاشورا زنده بماند. فرهنگی که الهی بود و خداوند می‌خواست در بین مخلوقش ایجاد کند و این فرهنگ از زمان تولد امام حسین (ع) تا شهادت ایشان مسیری است که به زیبایی طی شده است. در این مبحث سعی شده به این سؤال که عاشورا چگونه تجلی قدرت و اراده الهی است پاسخ داده شود.

^۱ زمانی که محمد بن حنفیه برادر امام حسین (ع) از ایشان می‌خواهند که به سمت کوفه نرون و به جای عراق مکان دیگری را انتخاب نمایند و در رفتنه باشند امام حسین (ع) در جواب به ایشان فرمودند: ((اتانی رسول الله (ع) بعد ما فارقتک فقال: يا حسين! اخرچ فان الله قد شا ان يراك قتيلا ف قال ابن الحنفیه: انا لله و انا اليه راجعون، فما معنی حملک هؤلا النسوه معک وانت تخرج على مثل هذه الحال؟ فقال له: قد قال لي: ان الله قد شا ان يراهن سبایا)) (سید بن طاووس، ۱۳۸۰، ص ۲۷) امام (ع) فرمود: ((بعد از رفتنه تو، پیامبر (ص) را در خواب دیدم و به من فرمود: بیرون برو که خداوند خواسته تورا کشته ببینند)). محمد بن حنفیه کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گفت: ((اکنون که عازم بر رفتنه هستی پس جرا زنان را با خودت می‌بری؟)) حضرت فرمود: ((خداوند خواسته که اینان را اسیر ببینند)).

۲- دلیل قیام

امام حسین (ع) برای ضرورت دین قیام کرد و می‌خواست به قدرت برسد، نه آن قدرتی که در ذهن عوام است و نه آن قدرتی که مادی است، امام حسین (ع) می‌خواست قدرت مطهر را به دست آورد، زیرا با قدرت مطهر است که می‌توان تجلی خداوند در زمین بود، برای تجلی خدا در زمین باید آن نیروی عظیم تجلی یابد و زمانی می‌توان به این مهم دست یافته که قدرت داشته باشیم تا احکام خداوند را جاری کنیم و این قدرت جزء قدرت و حکومت مطهر که همه انبیاء و اوصیاء الهی دنبال آن بودند، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

امام حسین (ع) آمد تا به قدرت مطهر برسد و تمام هموغم خود را بر این گذاشت تا در عصر خود به آن دست یابد و نور در برابر ظلمت پیروز شود اما خواست و اراده خدا بر این قرار گرفت تا قدرت مطهر در همه زمان‌ها تجلی خود را به مخلوق نشان دهد و بدان‌ها بفهماند تا ایمان و ایثار و فداکاری نباشد چیزی به دست نمی‌آید.

امام حسین (ع) زمان را بسیار مساعد دید، یزید همانند پدر سیاست نداشت و ظاهر را رعایت نمی‌کرد، قداست حاکم اسلامی که ایجادشده بود با توجه به شناخت مردم از بیزید از بین رفته بود، دین مورد سوءاستفاده قرار گرفته و جزء نامی از آن باقی نمانده بود، حکومت وقت شمشیر بر کمربسته بود تا ریشه‌های اسلام را بزند بنابراین بزرگان و دلسوختگان اسلام آمده بودند تا بزرگی را حمایت کنند که ریشه ظلم را در هم بپیچند افکار عامه آمده پذیرش این انقلاب و دگرگونی بود پس زمان قیام رسیده بود اما چرا به سرنگونی ظلم منتهی نشد؟ جواب‌های مختلفی به این سؤال داده شده است اما می‌توان گفت مردم باین‌که از نظر فکری آمده بودند اما قدرت عمل نداشتند و آنای هم که از نظر عملی خود را آمده نشان دادند یا نتوانستند خود را به رهبر خود برسانند و یا اینکه اسیر رخوت شدند و زمانی عملی اقدام کردند که دیگر رهبر آنان در بیشان نبود و قیام‌های بدون امام نیز عمده‌تاً به نتیجه نمی‌رسد و یا آن نتیجه اصلی را حاصل نمی‌کند.

۳- در زمان حاضر

امت اسلامی در این زمان سعی کرده است راه اصلی امام حسین (ع) را پیدا کند، امت اسلامی به این مسئله پی برده است که اگر سر امام از تنش جدا شد، آن سر جسمی بود متعلق به خالق و آن را نیز امام حسین (ع) به خالق هدیه داد و آنچه الان مهم است تفکری بود که بریده نشد و همچنان این تفکر به شکل‌های مختلف خود را نشان داده است و این همان چیزی است که عاشورا را تجلی قدرت و اراده الهی کرده است.

۴- امام حسین (ع)

تولد امام حسین (ع) روز سوم شعبان سال چهارم هجری (طبرسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۳)^۱ در شهر مدینه بود. چون خبر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام (ص) رسید، به خانه حضرت علی (ع) و فاطمه (س) آمد و اسماء (عاملی، ۱۴۲۱، جزء ۱۱، ص ۱۶۷)^۲ را فرمود تا کودکش را بیاورد. اسماء او را در پارچه‌ای سپید پیچید و خدمت رسول اکرم (ص) برد، آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپ او اقامه گفت (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷۷). در روزهای اول یا هفتمین روز ولادت باسعادتش، امین وحی الهی، جبرئیل، فرود آمد و گفت: سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون «شیبیر» (زبیدی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۳۸۹، ابن منظور، بی تا، ج ۶، ص ۶۰)^۳ که به عربی «حسین» خوانده می‌شود، نام بگذار

^۱ در سال و ماه و روز ولادت امام حسین (ع) اقوال دیگری هم گفته شده است، ولی ما قول مشهور بین شیعه را نقل کردیم.

^۲ احتمال دارد منظور از اسماء، دختر بیزید بن سکن انصاری باشد.

^۳ شیبیر بر وزن حسن و شیبیر بر وزن حسین و مشبیر بر وزن محسن نام پسران هارون بوده است و پیغمبر اسلام (ص) فرزندان خود حسن و حسین و محسن را به این سه نام نامیده است، این سه کلمه در زبان عربی همان معنی را دارد که حسن و حسین و محسن در زبان عربی دارد.

(شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ص ۵۷). به این ترتیب نام پر عظمت «حسین» از جانب پروردگار، برای دومین فرزند فاطمه (س) انتخاب شد.

۱-۴- حسین (ع) و پیامبر (ص)

از ولادت حسین بن علی (ع) تا رحلت رسول الله (ص) که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد، مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر اسلام (ص) درباره حسین (ع) ابراز می‌داشت، به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند.

سلمان فارسی می‌گوید: دیدم که رسول خدا (ص) حسین (ع) را بر زانوی خویش نهاده او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسر امامان هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت‌های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان، قائم ایشان (امام زمان عج) است (خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۱۸-ابن‌بابویه، ۱۳۵۹، ص ۱۵۲).

انس بن مالک روایت می‌کند: وقتی از پیامبر پرسیدند کدامیک از اهل‌بیت خود را بیشتر دوست می‌داری، فرمود: حسن و حسین را (ترمذی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۲۳)، بارها رسول گرامی حسن و حسین را به سینه می‌فشد و آنان را می‌بوسید و می‌بوسید (طبری، ۱۳۵۶، ص ۱۲۲).

ابوهریره می‌گوید: رسول اکرم (ص) را دیدم که حسن و حسین (ع) را بر شانه‌های خویش نشانده بود و بهسوی ما می‌آمد، وقتی به ما رسید فرمود: هر کس این دو فرزندم را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۳۰).

عالی‌ترین، صمیمی‌ترین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر (ص) و حسین (ع) را می‌توان در این جمله رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: حسین از من و من از حسینم (ترمذی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۲۴).

رسول مکرم اسلام (ص) بارها از شهادت امام حسین (ع) یاد نموده است. پیامبر خدا (ص) دریکی از سفرهای خود، در بین راه ایستاد و آیه استرجاع (انا لله و انا اليه راجعون) را تلاوت فرمود و اشک ریخت ویاران حضرت از سبب گریه پرسیدند و حضرت فرمود: جبریل مرا از کربلا، کنار فرات که فرزندم حسین را آنجا می‌کشند، خبر داد؛ گویا جایی را که به زمین می‌افتد و دفن می‌شود، می‌بینم (سید بن طاووس، ۱۳۸۰، ف ۱۸).

رسول مکرم (ص) بارها زیر گلوی امام حسین (ع) را بوسیده و می‌گفتند به دست شقی‌ترین انسان‌ها این سر از بدن جدا می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۱۸۷-۱۸۸).^۱

پیامبر اکرم (ص) فرمود: برای شهادت حسین (ع)، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود (بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱۲، ص ۵۵۶).

انس بن سحیم می‌گوید: شنیدم از رسول خدا (ص) که می‌فرمود: این پسر من در زمین عراق شهید خواهد شد. هرگزی وی را درک کند باید او را یاری نماید! انس با امام حسین (ع) در کربلا آمد و در رکاب آن حضرت شهید شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۴۷).

از عایشه همسر رسول خدا (ص) روایتشده است: حسین بن علی (ع) درحالی که کودک بود نزد پیامبر خدا (ص) آمد. پیامبر (ص) به من فرمود: ای عایشه! آیا مایلی که من یک خبر شگفت‌انگیز به تو بدhem، چند لحظه قبل یک ملک نزد من آمد که

^۱ قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ لِقْتَلِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَاءً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبَرَّدُ أَبِدًا.

تابه‌حال هرگز پیش من نیامده بود. این ملک به من خبر داد؛ این حسین تو به قتل خواهد رسید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۱۴۰۳).^{۲۴۷}

در برخی تفاسیر شیعه ذکرشده است که منظور از **وَقْدَيَّاَهُ بِذِبْحِ عَظِيمٍ** (الصفات/۱۰۷) امام حسین (ع) است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۵-۱۲۴). با توجه به تعداد بسیار این احادیث و روایات می‌توان گفت که امام حسین (ع) خلق شد تا برای خدا قیام کند و ذبح شود برای خالق تا اوج بندگی مخلوق در برابر خالق به کائنات نشان داده شود که مخلوق برای رضای خدا و اجرای احکام او با تمام توان و در حد از دست دادن جانش اقدام می‌کند و ذره‌ای از این امر واهمه ندارد.

۴-۲- امام حسین (ع) پس از رحلت رسول مکرم اسلام (ص)

امام حسین (ص) شش سال از عمرش با پیامبر بزرگوار سپری شد و آنگاه که رسول خدا (ص) چشم از جهان فروبست و به لقای پروردگار شتافت، مدت سی سال با پدر زیست. پدری که جز به انصاف حکم نکرد و جز به طهارت و بندگی نگذرانید، جز خدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه‌ای او را آرام نگذاشتند.

در تمام این مدت، بادل و جان از اوامر پدر اطاعت می‌کرد و در چند سالی که حضرت علی (ع) متصدی خلافت ظاهری شد، امام حسین (ع) در راه پیشبرد اهداف اسلامی، مانند یک سرباز فداکار، همچون برادر بزرگوارش می‌کوشید و در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۳). به‌این‌ترتیب، از پدرش امیرالمؤمنین (ع) و دین خدا حمایت کرد و حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می‌کرد (ابن جوزی، ۱۳۷۶، ص ۳۴، ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۳).^{۲۴۸}

امام متقین نیز که گذرشان به کربلا افتاده بود در مورد شهادت فرزندش نیز می‌فرمایند: اینجا قربانگاه عاشقان و مشهد شهیدان است شهیدانی که نه شهداًی گذشته و نه شهداًی آینده به‌پای آن‌ها نمی‌رسند (تهذیب طوسی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۷۳ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۱۱۶).^{۲۴۹}

۴-۳- امام حسین (ع) در زمان امام حسن (ع)

پس از شهادت حضرت علی (ع)، به فرموده رسول خدا (ص) و وصیت امیرالمؤمنین (ع) امامت و رهبری شیعیان به حسن بن علی (ع)، فرزند بزرگ امیرالمؤمنین (ع)، منتقل گشت و بر همه مردم واجب و لازم آمد که به فرمانی پیشوایشان امام حسن (ع) گوش فرادارند. امام حسین (ع) که دست پرورده وحی محمدی و ولایت علوی بود، همراه و همکار و همفکر برادرش بود. چنان‌که وقتی بنا بر مصالح اسلام و جامعه مسلمانان، امام حسن (ع) مجبور شد که با معاویه صلح کند و آن‌همه ناراحتی‌ها را تحمل نماید، امام حسین (ع) شریک رنج‌های برادر بود و چون می‌دانست که این صلح به صلاح اسلام و مسلمین است، هرگز اعتراض به برادر نداشت.

حتی یک روز که معاویه، در حضور امام حسن (ع) دهان آلوده‌اش را به بدگویی نسبت به امام حسن (ع) و پدر بزرگوارشان امیر مؤمنان (ع) گشود، امام حسین (ع) به دفاع برخاست، ولی امام حسن (ع) او را به سکوت و خاموشی فراخواند، امام حسین (ع) پذیرا شد، آنگاه امام حسن (ع) خود به پاسخ برآمد و بایانی رسا و کوبنده معاویه را خاموش ساخت (مفید، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳).

^۱ هذا... مصارع عشق شهداء لا يسبقهم من كان قبلهم ولا يلحقهم من كان بعدهم.

۵- امامت امام حسین (ع)

پس از شهادت امام حسن (ع) امام حسین (ع) به امامت رسیدند. امام حسین (ع) می‌دید که معاویه با اتکا به قدرت اسلام، بر اریکه حکومت اسلام بهناحق تکیه زده، سخت مشغول تخریب اساس جامعه اسلامی و قوانین خداوند است و از این حکومت پوشالی مخرب بسختی رنج می‌برد، ولی زمان مناسب نبود قدرتی فراهم کند تا او را از جایگاه حکومت اسلامی پایین بکشد، چنانچه برادرش امام حسن (ع) نیز وضعی مشابه او داشت.

امام حسین (ع) می‌دانست اگر تصمیم خود را آشکار کند و به مخالفت بپردازد، راهی از پیش نمی‌برد، صبر پیشه کرد و می‌دانست که اگر اقدامی کند، پیش از اقدام با دسیسه معاویه به شهادت می‌رسد و از این کشته شدن هیچ نتیجه‌ای گرفته نمی‌شد؛ بنابراین تا معاویه زنده بود، چون برادر به مخالفت (نظمی) با معاویه نپرداخت، جز آن که گاهی محیط و حرکات و اعمال معاویه را به باد انتقاد می‌گرفت و مردم را به آینده نزدیک امیدوار می‌ساخت و بیان می‌نمود که اقدام مؤثری خواهد کرد.

در تمام مدتی که معاویه از مردم برای ولایتعهدی یزید، بیعت می‌گرفت، امام حسین (ع) بهشت با او مخالفت کرد و هرگز تن به بیعت یزید نداد و ولیعهدی او را نپذیرفت و حتی گاهی سخنانی تندی به معاویه می‌گفت و یا نامه‌های کوبنده برای او می‌نوشت (طوسی محمدبن حسن، بی‌تا، ص ۹۴ - اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۰۶). معاویه هم در بیعت گرفتن برای یزید، به ایشان اصراری نکرد و امام (ع) همچنین بود و ماند تا معاویه درگذشت ...

پس ازینکه یزید بر تخت حکومت اسلامی تکیه زد و خود را امیرالمؤمنین خواند و مصمم شد برای نامداران و شخصیت‌های اسلامی پیامی بفرستد و آنان را وادار به بیعت کند. به همین منظور، نامه‌ای به حاکم مدینه نوشت و در آن یادآور شد که برای من از حسین (ع) بیعت بگیر و اگر مخالفت نمود به قتلش برسان.

حاکم این خبر را به امام حسین (ع) رسانید و درخواست جواب کرد و امام حسین (ع) چنین فرمود: آنگاه که افرادی چون یزید، بر مسند حکومت اسلامی بنشینند، باید فاتحه اسلام را خواند (خوارزمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۴ - سید بن طاووس، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱).

امام حسین (ع) می‌دانست در این زمان که حکومت یزید را به رسمیت نشناخته است، اگر در مدینه بماند کمر به قتلش می‌بندند، لذا شبانه و مخفی از مدینه بهسوی مکه حرکت کرد. کوفیان از امام حسین (ع) که در مکه به سر می‌برد دعوت کردند تا بهسوی آنان برود و زمامدار امورشان شود. امام (ع) مسلم بن عقیل، پسرعمویش را به کوفه فرستاد تا حرکت و واکنش اجتماع کوفی را از نزدیک ببیند و برایش بیعت گرفته مکان کوفه را آماده حضور امام نماید. هرچند امام حسین (ع) کوفیان را به خوبی می‌شناخت و بی‌وفایی را در زمان حکومت پدر و برادر دیده بود و می‌دانست به گفته‌ها و بیعتشان نمی‌توان اعتماد کرد اما برای اتمام حجت و اجرای اوامر پروردگار تصمیم گرفت که بهسوی کوفه حرکت کند. با این حال تا هشتم ذی‌حجه، یعنی روزی که همه مردم مکه عازم رفتن به منی بودند و هر کس در راه مکه جامانده بود باعجله تمام می‌خواست خود را به مکه برساند، آن حضرت که در مکه بودند در این زمان با اهل‌بیت ویاران خود، از مکه به‌طرف عراق حرکت کردند و با این کار هم به وظیفه خویش عمل کردند و هم به مسلمانان جهان فهماند که پسر پیغمبر امت، یزید را به رسمیت نشناخته و با او بیعت نکرده، بلکه علیه او قیام کرده است.

امام حسین (ع) از همان شبی که از مدینه بیرون آمد و در تمام مدتی که در مکه اقامت گزید و در طول راه مکه به کربلا تا هنگام شهادت، گاهی به اشاره، گاهی به صراحة، اعلان می‌داشت که مقصود من از حرکت، رسوا ساختن حکومت ضد اسلامی

^۱ انا لله و انا اليه راجعون و على الاسلام السلام اذا بليت الامه براع مثل يزيد

یزید و برپاداشتن امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی در برابر ظلم و ستمگری است و جز حمایت قرآن وزنده داشتن دین محمدی هدفی ندارم.

امام حسین (ع) فرموده‌اند: رضایت و خشنودی خداوند در رضایت ما اهل‌بیت رسول الله (ص) خواهد بود (دریندی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹^۱) و در کنار قبر جد بزرگوارشان می‌فرمایند: خدایا! به راستی من معروف را دوست دارم و منکر را زشت می‌دارم. ای خدای بزرگ و بزرگوار! من از تو می‌خواهم به حق این قبر [پیامبر اکرم] و کسی که درون آن است که برای من در این قیام آنچه رضایت تو و پیامبرت در آن است پیش آوری (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۲۸؛ فرهنگ سخنان امام حسین، ۱۳۸۲، ص ۳۸۵؛ خوارزمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۶^۲).

امام حسین (ع) در همان روزی که به مهمانی خدا می‌رفتند در مناجات خود با خالق یکتا می‌گفتند: ای پروردگار! که جز تو خدائی نیست در مقابل قضا و قدرت شکیبایم، ای فریدارس دادخواهان که جز تو مرا پروردگاری و معبدی نیست بر حکم و تقدیرت صابر و شکیبایم، ای فریدارس بی‌کسان! ای همیشه زنده بی‌پایان! ای زنده کننده مردگان! ای ثابت و برقاری که هر کسی را با کردارش می‌سنجدی! میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی (دریندی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۳، رمضانی، ۱۳۷۰، ص ۳۳^۳).

اطاعت خالق آنقدر زیباست که امام حسین (ع) فرمودند: ای خدای من، ای بزرگ من، دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم وزنده گردم به خصوص آنگاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین تو وزنده شدن فرمان تو و محفوظ ماندن شریعت تو باشد، چه آن که من هم‌اکنون پس از شهادت یاران و این‌همه از جوانمردان خاندان محمد (ص) از زندگی سیر گشته‌ام (حائری محمد‌مهدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹^۴).

با توجه به الهی بودن رفتارهای امام حسین (ع) و عشق او به الله قیام او فقط برای خدا و رضای خدا بود و لا غیر که نشانه این عشق به مسلح رفتن معاشوک بود بالاراده خود و این عشق به خالق بود که حرکت او را خدایی کرد و حماسه او جاودانه شد و لقب ثارالله گرفت، عمل هر کس خدایی باشد خاودانه می‌شود چون خداوند در سوره نحل آیه ۹۶ وعده آن را داده است. آنچه نزد شمامست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.^۵

رسول مکرم اسلام نیز وعده جاودانگی قیام امام حسین (ع) را با عنایت به خدایی بودن آن داده است و فرموده‌اند: شهادت حسین (ع) در دل‌های افراد بایمان آتش و حرارتی ایجاد می‌کند که هرگز خاموش نخواهد شد (طبرسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۳۱۸^۶).

امام (ع) در طول راه خود به کربلا می‌فرمود: هر کس حاضر است در راه ما از جان خویش بگذرد و به ملاقات پروردگار بستابد (سید بن طاووس، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۵۳^۷، همراه ما بیاید).

^۱ رضی الله رضاناً أهل البيت.

^۲ الهمانی احب المعرفة و انكر المترک وانا استلک يا ذالجلال والاکرام بهحق القبر ومن فيه الا اخترت من امری هذا ما هو لك رضا ولرسولك فيه رضي

^۳ ... صبراً على قضائك يا رب لا الله سواك يا غياث المستغيثين)، (مالی رب سواک و لا معبد غیرک صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له یا دانماً لا نفادله، یا محیی الموتی، یا قائمًا علی کل نفس بما کسبت، احکم بینی و بینهم و انت خیرا الحاکمين).

^۴ الله و سیدی و ددت ان اقتل و احیی سبعین الف مرءَ فی طاعتك و محبتک سیما اذا کان فی قتلی نصرة دینک و احیاء امرک و حفظ ناموس شرعک، ثم إنی قد سمعت الحیاء بعد قتل الاحبة و قتل هولاء الفتیة من آل محمد.

^۵ (ما عندكم ينقد وما عند الله ينادي وتحذرينَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

^۶ قال رسول الله (ع): «إِنَّ يَقْتَلُ الْحَسَنِيْنَ حَزَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِيْنَ لَنْ تَبْرُدْ أَبْدًا»

^۷ (من کان باذلا فینا مهجهته و موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا)

۶- حکومت

حکومت در نظر ائمه (ع) و سیلیه‌ای برای اجرای احکام الهی و برقراری قسط و عدل بود و در غیر این صورت ارزشی نداشت و همان‌گونه که بیان شد همان قدرت مطهر است. خلافت حقی الهی و تداوم راه انبیاء الهی همچون داود (ع) و سلیمان (ع) و رسول مکرم اسلام (ص) است و داشتن ایمان، شایستگی دینی، اخلاقی، مذهبی، دانش سیاسی، قدرت و توانایی شخصی، تجربه اداری و داشتن نیروی نظامی کافی اصلی برای ایجاد یک حکومت است. در صورت داشتن خلافت است که می‌توان از آن به عنوان یک ابزار مهم برای انجام تحولات اجتماعی و سیاسی استفاده کرد و بدون خلافت نمی‌توان دستورات دینی را در جامعه نهادینه نمود؛ امام به پا خواست که به حکومت برسد تا بتواند راه و روش جدشان را زنده کنند و امری معروف و نهی از منکر نمایند و بدون قدرت نمی‌توان به آن دست یافت.

امام در برابر یزید دو راه داشتند و راه سومی برای آن نمی‌توان متصور شد اول صلح که ممکن بود امام را نجات دهنند که این امر آثار مخربی داشت که می‌توانست به ایجاد حکومت‌های فاسد مهر تأیید بزند و دوم جنگ که می‌توانست یا باعث پیروزی یا شهادت شود، هر دو دارای پیامدی مثبت بود اما شهادت در هر حال پیامدهای مثبت بیشتری داشت که نمود آن در همان روز اتفاق نیفتاد بلکه پس از عاشورا و قیام‌های صورت گرفته نمود یافت و نمود اصلی آن را در حرکت‌های بزرگ فکری در جهان اسلام می‌بینیم.

محاسبات عقلی و دوراندیشی سیاسی امام حسین (ع) که یکی از نوابغ و داناترین مردم زمان خود بود نشان می‌داد که حکومت ستمگرانه معاویه و یزید زمینه را برای بسیج نیروهای مرتاج و جاهلی فراهم ساخته و اسلام اصیل در حال فراموشی و نایبودی قرار دارد. اندیشه این نابغه سیاسی بزرگ جزء در سایه قیامی مسلحانه بر ضد دستگاه فاسد زمان خود و ایجاد یک شوک شدید به جامعه در حال مرگ آن روزگار جهت بازگشت به سیره پیامبر اسلام (ص) و تجدید حیات احکام دینی جزء با در اختیار قرار گرفتن حکومت ممکن نبود.

امام حسین (ع) کوشش بسیاری برای تغییر نظام سیاسی آغاز کرد و پس از اینکه از حمایت اهل کوفه و عراق مطلع شدند به آن سمت حرکت کردند و زمانی از وخت اوضاع مطلع شدند که امکان بازگشت وجود نداشت و امام (ع) باید به راه خود ادامه می‌دادند حال هر اتفاقی که ممکن بود بیفت بدخی از بزرگان بر اساس روایات مختلفی که از رسول الله بیان شده بر این عقیده‌اند که امام از شهادت خود خبر داشت و به سمت کربلا رفت تا شهید شود، اما باید دانست این کار با سیره انبیاء و اوصیاء الهی جور درنمی‌آید و در صورت پذیرش این امر دیدگاه جبرگرایی تائید می‌شود و امر جبری اجری ندارد و قابل قبول نیست چراکه طرف مقابل نیز ادعا می‌کند او نیز باید به بهشت برود چون دستور خدا را انجام داده است.

دیدگاه دیگری هم مطرح است که امام نمی‌دانست چنین اتفاقی می‌افتد و به کربلا رفت و ناخواسته در این وضعیت قرار گرفت؛ اما می‌توان مورد سومی را نیز بیان نمود و آن این است که امام با آن اطلاعات سیاسی که داشتند و به علاوه دستور یزید مبنی بر اینکه باید از ایشان بیعت گرفته شود متوجه شدند در برابر فردی قرار دارند که یا باید تمکین کنند که این امر در دیدگاه ایشان جایگاهی نداشت و یا اینکه در مقابل او می‌ایستادند که برخورد نظامی در این وضع امری قطعی بود و این مورد را در عملکرد امام حسین (ع) با حرکت دادن خانواده‌اش و مسیری که ایشان طی کردند می‌توان دید که نشان‌دهنده نظریه سوم را به صحت نزدیک تر می‌کند، زیرا در برخورد نظامی امکان پیروزی و یا شهادت قابل تصور است و هر فردی که برخورد نظامی را در ذهن خود ترسیم کند یا پیروز است و یا در راه هدفش جانش را از دست می‌دهد بنابراین جبری حاکم نخواهد که حتماً باید شهید شد و همچنین تسلیمی وجود ندارد که باعث ذلت گردد.

امام حسین (ع) با عنایت به موضوع مطرح شده خانواده خود را به سمت مکه بردن. یک دیدگاه که تاکنون مطرح شده بر این نظر است که همراه بردن خانواده می‌تواند به امام حسین (ع) در حفاظت از آنان کمک کرده و از به اسارت درآمدن آنان و

تحت فشار قرار گرفتن امام حسین (ع) جهت بیعت و یا تسليم جلوگیری کند و این امر باعث شد امام حسین (ع) خانواده خود را همراه خود به مکه ببرند.

در مکه نیز امام حسین (ع) با توجه به جو ایجادشده برای قبول خلافت در حکومت اسلامی (در صورت تحقق) و آمادگی مردم کوفه و عراق برای کمک به ایشان و جلوگیری از هتك حرمت کعبه پس از بجا آوردن عمره بهجای تمتع از مکه خارج شده و بهسوی کوفه و عراق حرکت کردند و احتمال ترور خود را در مکه از بین برند و صحت این موضوع در نامه‌نگاری یزید و ابن عباس مشخص است. ابن عباس در پاسخ یزید به او نوشت: من هر چیز را فراموش کنم، این را فراموش نخواهم کرد که تو گروهی از مأموران خود را مخفیانه به مکه فرستادی تا حسین بن علی (ع) را در آن شهر ترور کنند و بدین‌وسیله وی را ناگزیر ساختی که از حرم خدا بهسوی کوفه حرکت نمایند (یعقوبی، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۴۹).

حتی می‌بینیم که امام حسین (ع) هدف خود را هدفی والا و بزرگ می‌داند و کوتاهی در این مورد را نمی‌پسندد و در زمانی که محمد بن حنفیه برادر امام حسین (ع) از ایشان می‌خواهند که به سمت کوفه نزوند و بهجای عراق مکان دیگری را انتخاب نمایند و در رفتنه به عراق شتاب نداشته باشند امام حسین (ع) در جواب به وی فرمودند: بعد از رفتنه تو، پیامبر (ص) را در خواب دیدم و به من فرمود: بیرون برو که خداوند خواسته تو را کشته ببیند. محمد بن حنفیه کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گفت: اکنون که عازم بر رفتنه هستی پس چرا زنان را با خودت می‌بری؟ حضرت فرمود: خداوند خواسته که اینان را اسیر ببیند (سید بن طاووس، ۱۳۸۰، ۲۷).^۱

امام (ع) بر اساس اخباری که به ایشان رسید به سه دلیل به سمت کوفه حرکت خود را ادامه دادند:

۱- هنوز به طور کامل از همراهی کوفیان نامید نشده بودند.

۲- پس از مشورت با یارانشان متوجه شدند که نظر بیشتر آنان بر ادامه مسیر است

۳- امام (ع) محلی مناسب‌تر و امن‌تر از کوفه نیافته بودند، نه در مدینه و نه در مکه.

اما در خصوص همراهی خانواده امام حسین (ع) می‌توان نظریه دیگری را نیز بیان کرد و آن اینست که امام حسین (ع) برای انجام قیام خود و بیان این قیام به سایر مردم و اعلام اقدامات ایشان بهترین افرادی را که بسیار مطمئن بودند با خود همراه داشتند و آن خانواده ایشان بود. اگر خانواده ایشان همراهشان نبود موارد ذیل ممکن بود اتفاق بیفتند که به مصلحت قیام ایشان نبود.

الف) به اسارت رفتنه خانواده و تحت فشار قرار گرفتن ایشان جهت بیعت برای نجات خانواده.

ب) بی‌حرمتی به خانواده ایشان و بازخورد رفتار امام و سوءاستفاده حکومت مبنی بر اینکه امام حسین (ع) برای اسلام قیام نکرده بلکه این قیام برای نجات خانواده‌اش بوده است که دست به شمشیر برده است.

ج) کم جلوه دادن حماسه عاشورا به علت عدم حضور اعضاء خانواده و شنیدن وقایع عاشورا از زبان افرادی که ممکن است مورد وثوق نبوده و یا افراد حکومتی به نحوی دیگر این قیام را به خانواده منتقل کنند و حقایق بیان نگردد.

د) در صورت عدم حضور خانواده در این قیام مدافعان ایشان افرادی غیر از خانواده ایشان می‌شد که نمی‌توانستند قیام را برای مردم توضیح دهند و ممکن بود به علت ترس از حکومت از بیان این قیام و حوادثی که ایجادشده بود خودداری کرده و یا آن را واژگون بیان نمایند. چه کسی می‌توانست همانند خواهر گرامی ایشان حضرت زینب کبری و فرزند بزرگوارشان امام

^۱ اتانی رسول الله (ع) بعد ما فارقتک فقال: يا حسین! اخرج فان الله قد شا ان يراك قتيلاً فقال ابن الحنفیه: انا لله و انا اليه راجعون، فما معنی حملک هؤلا النسوه معک وانت تنخرج على مثل هذه الحال؟ فقال له: قد قال لى: ان الله قد شا ان يراهن سبایا

زین‌العابدین (ع) چنین قوی و باقدرت در بارگاه یزید از حماسه امام حسین (ع) دفاع کند بهنحوی که یزید در وضعیتی قرار می‌گیرد که سعی می‌کند خود را از موضوع شهادت امام (ع) تبرئه کند و شهادت امام (ع) را به افراد زیردست خود نسبت دهد. ه) این قیام زمانی کارساز بود که امام حسین (ع) با تمام هستی دنیوی خود علیه آن ایستادگی کند و هیچ‌چیزی را برای قیام الهی فراموش نکند و به جهانیان بگوید اگر می‌خواهید ریشه ظلم را ببرید باید از دنیا ببریده و تمامی داشته‌های خود را جهت اهداف الهی در طبق اخلاق بگذارید.

۷- عوامل قیام

در موارد قبل بیان شد، بهترین زمان قیام امام حسین (ع) همان زمانی بود که امام حسین (ع) انتخاب کرده بودند اگر زودتر انجام می‌شد نتیجه‌ای در برداشت و اگر دیرتر انجام می‌گرفت اثر خود را ازدستداده بود؛ زیرا هر قیامی عواملی دارد که به دودسته تقسیم می‌شود.

- زمینه‌های قیام
- عناصر اصلی قیام

۱-۷- زمینه‌های قیام امام حسین (ع)

در خصوص زمینه‌های قیام امام حسین (ع) موارد زیادی بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱-۱- به وجود آمدن اشرافیت جدید در جزیره العرب مخصوصاً به وجود آمدن اشرافیت به سبک قبل از اسلام
- ۱-۲- تبعیض مالی در بین مردم و در اختیار قرار گرفتن بیت‌المال در دست گروهی خاص که ریشه آن به زمان خلیفه دوم می‌رسید.
- ۱-۳- میدان دادن به خاندان بنی‌امیه مخصوصاً در زمان خلیفه سوم که باعث به قدرت رسیدن معاویه و سپس یزید شد.

۲-۷- عناصر اصلی قیام

عناصر اصلی قیام امام حسین (ع) بسیار است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۲-۱- جانشین شدن یزید به جای پدر برخلاف صلح‌نامه امام حسن (ع) با معاویه.
 - ۲-۲- عدم بیعت امام حسین (ع) که با توجه به دستور یزید مبنی برگرفتن بیعت حتی به صورت قهری از امام (ع) که برخورد امام با یزید راحتی می‌کرد.
 - ۲-۳- مهاجرت امام حسین (ع) به مکه و قصد ترور امام (ع) توسط عمال یزید.
 - ۲-۴- نامه‌نگاری مردم کوفه و درخواست از ایشان جهت قیام.
 - ۲-۵- تائید نماینده امام (ع) مبنی بر بیعت مردم کوفه و همراهی آنان با امام (ع)
 - ۲-۶- سخت‌گیری یزید و عبیدالله بن زیاد بر امام حسین (ع)
 - ۲-۷- جلوگیری از ورود امام حسین (ع) به کوفه
 - ۲-۸- جلوگیری از بازگشت امام و یا موافقت با ایشان برای رفتن به مکانی دیگر
- و بر اساس همین موارد امام حسین (ع) در برابر طاغوت زمان ایستادند و به همه جهانیان ثابت کردند که می‌توان با توکل به قدرت لایزال الهی، عزم و اراده قوی و ایثار همه داشته‌های دنیوی به هدف والایی رسید و آن خشنودی خالق یکتا است.

۸- نتیجه‌گیری

حماسه عاشورا شورانگیزترین حمامه تاریخ بشری است که احساسات میلیون‌ها انسان را برانگیخته و از مرزهای جغرافیایی و اعتقادی گذشته است و قداست خویش را در میان سایر ادیان نیز حفظ کرده است. عظمت شخصیت امام حسین (ع) امروز همه را تحت تأثیر قرارداده، بهطوری که نه تنها عاشقانش، بلکه بیگانگان هم در مقابل نام باعظامت او سر تعظیم فرود می‌آورند و حمامه کربلا را با احترام و تکریم یاد می‌کنند. بر اساس قرآن و روایات، مسلمانان به درس آموزی و الگو گیری از تاریخ موظف‌اند؛ بنابراین در هر زمان و مکانی، مراجعه به حادثه عاشورا و الگو گرفتن از آن نهضت یک وظیفه است. قیام امام حسین (ع) از ابعاد گوناگون مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و سیاسی و نظامی و فرهنگی الگو و سرمشق باشد آن‌هم نه در برهه‌ای از زمان و مکان و سرزمین خاص از این‌رو، عاشورا رسالت بزرگی را بر دوش همه دین‌داران به‌ویژه افراد آگاه جامعه نهاده است. در طول تاریخ نهضت‌ها و انقلاب‌های بسیاری به دست انسان‌ها صورت گرفته است که بر اساس سنت تنها آثار بعضی از آن‌ها بر جای‌مانده است که از میان آن نهضت عاشورای حسینی نمود ویژه‌ای دارد.

جاودانگی نهضت امام حسین (ع) اجر و مزدی الهی داشته، همیشگی و دائمی است، عوامل جاودانگی این نهضت لطف و اراده الهی است. خداوند اراده فرموده است به هر آنچه برای بشر مفید و سودمند است عمری جاودانه بخشد و «نورالله» را از دستبرد خطرآفرینان حفظ و نگاه دارد. حق محوری یکی از ویژگی‌های نهضت عاشورا است چون این نهضت بر اساس حق پایه‌گذاری شده است این نهضت در جهت هدایت و روشنگری انسان‌ها آثار و فواید گران‌بهایی داشته است. جامعیت نهضت عاشورا و خصوصیت عملی و حمامی امام حسین (ع) است که در صحنه عاشورا بروز و ظهور بیشتری دارد. امام حسین (ع) نماد آن انسان کاملی است که توانسته در آن میدان تا شهادت برود بنابراین امروز و در دنیای معاصر می‌توان گفت شهادت یعنی مبارزه کردن با تمام نیروی خود و با هواي نفس و شاید راز جاودانگی نهضت حسینی از بعد عرفانی و عقیدتی نیز همین باشد زیرا هواي نفس در تمام انسان‌ها از ازل تا ابد وجود دارد. امام حسین (ع) به بیشتر دست بیعت نداد و فرمودند: مرگ باعزم بهتر است از زندگی با ذلت. ایستاد، جنگید، زخم برداشت، شهید شد. حرکت امام حسین (ع) که منجر به حادثه عاشورا گردید، چیزی جز یک انقلاب و تلاش در راستای تحول اصلاح جامعه اسلامی نبود. انقلاب دینی امام (ع) به عنوان مهم‌ترین عامل برقراری اسلام راستین و گوینده تحریفات دینی، همواره در طول تاریخ بوده است و این است رمز جاودانگی حمامه حسینی که نه تنها برای مسلمین جاودانگی دارد بلکه برای سایر ملت‌ها نیز یک الگو و اسوه‌ای کامل است.

هر قیام و یا عملی دستاوردهایی دارد که اگر این دستاوردها بزرگ و کاری باشد برای انجام دهنده آن قابل درک است و برای طرفداران آن قابل استناد و اگر زیاد مناسب و بزرگ نباشد قابل بحث نیست. نهضت امام حسین (ع) در عین بزرگی و طراحی دقیق آن توسط امام (ع) متأسفانه در طول تاریخ مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است. امام حسین (ع) می‌دانست که پیروزی نظامی دور از دسترس نیست اما پیروزی که از طریق فدایکاری و جان‌فشاری به دست آید بسیار مهم است، پیروزی از طریق فدایکاری در اعمق وجود انسان‌ها پدید می‌آید و پایداری همیشگی بوده و تأثیری جاودانه خواهد داشت و این پیروزی است که می‌تواند دستاوردهای مهمی داشته باشد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۸-۱ ایجاد آگاهی فرهنگی در بین امت اسلامی
- ۸-۲ ایجاد آگاهی سیاسی در بین امت اسلامی
- ۸-۳ نشان دادن اسلام راستین به جهانیان
- ۸-۴ احیای دستورات اسلامی در بین امت مسلمان
- ۸-۵ تغییر در طرز تفکر مردم
- ۸-۶ آگاهی دادن به آزادگان جهان جهت مبارزه با ظلم در زمان مناسب و مکان مناسب
- ۸-۷ خالص بودن نیت برای انجام هر عمل و کاری

- ۸-۹ نشار کردن هر آنچه دوست داریم برای رسیدن به هدف اصلی خود
- ۸-۱۰ دقیق و با برنامه عمل کردن جهت رسیدن به آرمان‌های موردنظر
- ۸-۱۱ نترسیدن از ظالمان دنیوی و ترس از خالق

در این بین نیز باید اذعان کرد که عاشورا با توجه به ساختار آن مربوط به تنها مسلمین نیست و می‌تواند یک الگوی کامل و تمام‌عیار برای سایر رهبران دیگر باشد که اگر بخواهند عملی جاودانه انجام دهند باید، نکته‌ستج، دقیق، با برنامه، هدفمند، خالص و برای رضایت خالق باشد و در غیر این صورت مفید نخواهد بود.

۹- منابع

۱. ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۴۱۵
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ناشر: دار صادر محل نشر: بيروت - لبنان، بي تا
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمۃ (اسلامیه)، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبرناشر: دار الكتب الاسلامیه محل نشر: تهران سال نشر: ۱۳۵۹
۴. ابن جوزی، یوسف بن قراواغلی، تذكرة الخواص، ناشر: الشریف الرضی محل نشر: قم - ایران سال نشر: ۱۳۷۶
۵. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷ ش، چاپ دوم
۶. اربیلی، کشف الغمة فی معرفة الانمیة، تعلیق: سید هاشم رسولی، ناشر: مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ش
۷. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۱ ق.
۸. بروجردی، آیت الله العظمی سید حسین، جامع الاحادیث الشیعه، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۹
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تصحیح: جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، چاپ اول ۱۴۲۲ هـ
۱۰. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، (شرح غم حسین (ع)), مترجم مصطفی صادقی، نشر، انوارالهدی، قم، ۱۴۱۸
۱۱. دربندی، فاضل، اکسیرالعبادات فی اسرارالشهادات، تحقیق محمد جمعه بادی و عباس ملاعطیه جمری، ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث. محل نشر: قم. تاریخ انتشار: ۱۳۸۸
۱۲. رمضانی احمد، ریاض المصائب (شامل مدایح و مراثی اهلیت عصمت و طهارت (ع)) انتشارات صاحب تاریخ چاپ ۱۳۷۰
۱۳. سازمان تبلیغات اسلامی، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل محل نشر: تهران - ایران سال نشر: ۱۳۸۲
۱۴. سید بن طاووس، (ترجمه) لهوف، ترجمه سید ابوالحسن میر ابotalibi، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ ش
۱۵. شیخ صدق، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی التابعه لجمعیه المدرسین به قم المشرفه، ۱۳۶۳
۱۶. الطبرسی، الحاج میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت: لاحیاء التراث، طبعه الاولی، قم، ۱۴۰۷ ق
۱۷. الطبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، فی مناقب، مکان نشر: قاهره سال چاپ: ۱۳۵۶ قم
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، مترجم: حسن زاده، صادق ناشر: اندیشه هادی محل نشر: قم - ایران سال نشر: ۱۳۸۸

۱۹. طوسي، محمدبن حسن (شیخ طوسي)، تهذيب الاحکام، چاپ دوم، بيروت، دارالتعارف، بيروت، دارالااضواء، چاپ ششم، ۱۴۰۵ ه.
۲۰. فضل بن حسن؛ طبرسي، اعلام الورى به اعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، در سال ۱۴۱۷ ق.
۲۱. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق
۲۲. محمدمهدى حائرى، معالى السبطين، فى احوال الحسن و الحسين (ع)، نشر: صبح صادق ۱۳۸۳
۲۳. مرتضى زيدى، تاج العروض من جواهر القاموس، محمد بن محمدمحقق: شيرى، على نويسنده: فیروزآبادی، محمد بن يعقوب ناشر: دار الفكر محل نشر: بيروت ۱۹۸۰ م
۲۴. مفید، محمد بن محمد، ارشاد شیخ مفید، سیره ائمه اطهار (ع) مترجم: موسوی مجتب، حسن ناشر: سرور محل نشر: قم سال نشر: ۱۳۸۸

Ashura Hosseini Manifestation of the Emergence of Power and Divine Will

Abbas Rahbari¹, Mojdeh Ardalani²

¹ Faculty member, Department of Islamic Education, Farhangian University, Sanandaj, Iran

² The expert Islamic sciences and Theology, Education & Training, Sanandaj, Iran

Abstract

Many scholars to study and research in the field of philosophy of Ashura, believe that the uprising of Imam Hussein (AS) originating from a divine power and Imam Hussein (AS) with his movement was planning to Islam and the Prophet (pbuh) builds up over time distorted forever and not change and show that freedom and standing against oppression is just someone who is sincerely seeking the truth. Ashura date reflected the fact that Hussain (AS) during his uprising against tyranny, and an army of bloodthirsty executioners faced world-oriented and has a rebellious and arrogant people understand that injustice and tyranny of authority, status, honor and long not Imminence and only freedom is to human dignity, competence and eternal survival, and freedom loving people of the value and importance for laying bare. The basic question that has been answered in this article is that the uprising of Imam Hussein (AS) for what purpose and for what. This descriptive study history has been developed and different opinions and the reasons for the uprising of Imam Hussein (as) and emphasizes that Ashura is an expression of the will of God.

Keywords: Ashura, religion, Divine, model, martyrdom
